

متدولوژی حقوق بین الملل

دکتر محمدرضا ضیائی یگدلی *

چکیده

متدولوژی به مفهوم کلی عامل یا وسیله شناخت هر علم، از جمله حقوق بین الملل است. متدولوژی حقوق بین الملل دارای دو مفهوم موسع و مضیق است. در مفهوم موسع، عبارت است از روشهایی که برای رسیدن به شناخت علمی حقوق بین الملل از آنها استفاده می‌شود، اما در مفهوم مضیق، متدولوژی حقوق بین الملل: یعنی روشهای مورد استفاده برای شناخت حناها یا قواعد حقوق بین الملل. هدف متدولوژی حقوق بین الملل در مفهوم مضیق آن، شناخت قواعد مختلف حقوق ذاتی یا ماهوی^۱ است. برای مثال، قاضی باید از متدولوژی به منظور شناخت قواعد حاکم بر یک قضیه خاص استفاده کند. مهمترین روشهای تحلیل منطقی حقوق بین الملل عبارتند از: روش استقرایی و روش استنتاجی. روش استقرایی نوعی روش تجربی است که به پیش جامعه شناختی مربوط است و آن روش مشاهده تأثیرات قواعد حقوقی بر جامعه بین المللی است. اما در روش استنتاجی یا استدلال قیاسی، وجود قواعد حقوق بین الملل را باید از طریق فواید استدلال مبتنی بر اصول و وقایع حقوقی یا شیوه‌های شکلی ایجاد قاعده تشخیص داد. متدولوژی حقوق بین الملل نمی‌تواند جدا از منابع حقوق بین الملل مطرح باشد، زیرا تشخیص قواعدی که در عمل معتبر هستند، بدون استفاده از یک راهنما جهت جستجوی آن قواعد غیر ممکن است. اصولاً روشهای شناخت قواعد حقوق بین الملل را باید از روشها و فنون اجرای آنها متمایز دانست، زیرا اجرای هر قاعده پس از شناخت آن قاعده تحقق می‌یابد. در مجموع، متدولوژی حقوق بین الملل مشتمل بر دو روش عممی است: یکی تجربی و دیگری منطقی. با استفاده از روش تجربی می‌توان به درک نیازهای اجتماعی رسید، اما این درک اجتماعی زمانی حاصل می‌گردد که از روش منطقی (استدلال منطقی) کمک گرفته شود. از این روش می‌توان در استنباط صحیح احکام حقوقی و شناخت و تحلیل قواعد حقوق بین الملل بهره جست.

واژه‌گان کلیدی: متدولوژی، حقوق بین الملل، روش استقرایی، روش استنتاجی، تحلیل منطقی حقوق بین الملل.

۱. تعریف کلی متدولوژی یا روش‌شناسی

به طور کلی، متدولوژی در هر علم، درصدد توصیف راههای علمی نیل به شناخت آن علم است. به بیان دیگر، متدولوژی شیوه‌های حقیقت‌پژوهی است و حقیقت‌پژوهی مقدمه و نیز محصول شناخت است؛ یعنی از حقیقت‌پژوهی (به دنبال حقیقت بودن) به شناخت می‌رسیم و نیز نتیجه حقیقت‌پژوهی ایجاد شناخت است.

هر علم، متدولوژی خاص خود را دارد، اما این بدان معنی نیست که وجوه اشتراکی در متدولوژی علوم، مخصوصاً علوم انسانی وجود نداشته باشد.

۲. تعریف متدولوژی حقوق بین‌الملل

الف - مفهوم موسع

در مورد متدولوژی حقوق بین‌الملل هیچ‌گونه تعریف مورد قبول همگانی وجود ندارد، اما با این حال متدولوژی حقوق بین‌الملل در مفهوم موسع آن عبارت است از روشهایی که برای رسیدن به شناخت علمی حقوق بین‌الملل از آنها استفاده می‌شود. به بیان دیگر، بررسی و مطالعه حقوق بین‌الملل منوط به پی بردن به متدولوژی آن علم است؛ یعنی به یاری متدولوژی، می‌توان روش یا روشهای خاص بررسی نظری و علمی حقوق بین‌الملل را انتخاب و بر آن اساس مطالعه و تحقیق نمود.

متدولوژی حقوق بین‌الملل به حوزه علم حقوق بین‌الملل مربوط می‌شود (و نه به حقوق بین‌الملل موضوعه). حقوق بین‌الملل را غالباً یک علم هنجاری یا دستوری^۱ قلمداد می‌کنند، حال آنکه واقعیت چنین نیست. حقوق به طور کلی و به خودی خود، جنبه دستوری دارد، زیرا آنچه را که باید وجود داشته باشد توصیف می‌کند، اما علم حقوق مانند سایر علوم، به دنبال تحصیل دانش است.

موضوع علم حقوق به طور کلی مطالعه و بررسی قواعد و پدیده‌های حقوقی است؛ اما یک علم دستوری یا هنجاری نیست.

متدولوژی حقوق بین‌الملل مشتمل بر دو روش علمی است: یکی روش تجربی و دیگری روش منطقی.

۳. روش تجویبی تحلیل حقوق بین الملل

نخستین روش تحلیلی حقوق بین الملل، عبارت از مشاهده عاری از هرگونه پیش فرض است. این روش به یکنش جامعه شناختی مربوط است که حقوق را یک واقعیه یا واقعیت اجتماعی تلقی می کند. در این روش - که در واقع روش شناخت اجتماعی نظام بین المللی است - صرفاً به بینشهای نظری حقوق بین الملل توجهی نمی شود، بلکه به واقعیات موجود نیز پرداخته می شود؛ واقعیاتی که از داده های تاریخی و اجتماعی گرفته شده و محتوای زنده یا ماده قاعده حقوقی را تشکیل می دهد.

از دید جامعه شناختی، در داخل جامعه بین المللی - که ساختار اصلی آن متشکل از اجتماع (تجمع) کشورهای حاکم است - می توان وجود یک نظام یا سیستم قواعد حقوقی را که به عنوان نظام حقوقی بین المللی نامیده و به رسمیت شناخته می شود، ملاحظه نمود.

این نتیجه گیری با این عقیده تقویت می شود که نوعی عقیده حقوقی^۱ جمعی وجود دارد؛ مبنی بر اینکه حقوق بین الملل موجودیت دارد و کشورها نمی توانند بدون آن رفتار کنند.

برای توجیه این ادعا، نیازی به جستجوی مبنای نظری نیست، چرا که این ادعا ناشی از مشاهده واقعیت است و ضرب المثل لاتینی با این عبارت (Ubi Societas ibi Jus) «لازمه اجتماع حقوق است» (هر اجتماعی نیاز به حقوق دارد و هر حقوقی محصول اجتماعی است) بیانگر آن است.

روش مرتبط با بینش جامعه شناختی حقوق بین المللی را روش تجربی می نامند. روش تجربی امکان این نتیجه گیری را فراهم می سازد که حقوق یا به بیان صریحتر، ایده یا تفکر حقوقی ساخته و پرداخته ذهن بشری و خردورزی مبتنی بر درک نیازهای اجتماعی است (منظور از خردورزی^۲، یعنی استدلال و تفسیر موافق دلایل عقلی، منطق گرایی، پیروی از اصول منطق و عقل).

در همین مرحله است که به محدوده ها یا چارچوب روش تجربی می رسیم.

۴. روش منطقی تحلیل حقوق بین الملل

ایده یا تفکر حقوقی که در روش تجربی از آن سخن به میان آمد، با کمک روش منطقی

(استدلال منطقی) نیاز جامعه را به سازماندهی و قاعده‌مندی تأمین می‌کند.

روش منطقی حقوق بین‌الملل، همان روش استدلال منطقی است که ماهیت و شیوه استدلال حقوقی را روشن می‌کند و از این روش می‌توان در استنباط صحیح احکام حقوقی و شناخت و تحلیل قواعد حقوق بین‌الملل استفاده نمود.

بنابراین، از استدلال منطقی که در مرتبتی بالاتر از تکنیکهای حقوقی رسمی جای دارد، به عنوان یک روش تحلیلی نام برده می‌شود. نتایج چنین روشی (روش استدلال منطقی) از طریق روش تجربی تصدیق یا ثابت می‌شود؛ یعنی راه رسیدن به استدلال منطقی، روش تجربی و توجه به واقعیات اجتماعی است. به بیان دیگر، ابتدا باید واقعیات اجتماعی را در جامعه بین‌المللی مدنظر قرار دهیم (روش تجربی) و سپس با استفاده از روش استدلال منطقی، حکم حقوقی هر قضیه را یافته، آن را مورد ارزیابی قرار دهیم.

اما در واقع، این شیوه استدلال منطقی است که ایده‌ها یا تصورات مطروحه در روش تجربی را حمایت و تقویت می‌کند و با ترقیب دادن تز و آنتی تز (نهاد و پرنهاد) سنتزی (هم‌نهادی) را ایجاد می‌کند.

این استدلال سبب می‌شود که انسان به دنبال روشهای شکل‌گیری یا ایجاد هنجارهای حقوقی برود و آنها را منطقی گردانند. در این صورت استدلال منطقی به استدلال حقوقی تبدیل می‌شود.

همچنین این شیوه استدلال، تأکید خاصی می‌کند که فقدان تابع^۱ در قاعده حقوقی از لحاظ منطقی امری محال است و از این رو، تابعان قواعد حقوقی را نیز گسترش می‌دهد.

بر این اساس، مشاهده تجربی یا عینی (روش تجربی) و استدلال منطقی، در روشی هستند که اگر با هم هماهنگ شوند، این امکان را فراهم می‌سازند که نظم حقوقی بین‌المللی را تحلیل و ویژگیهای خاص آن را تبیین نماییم.

جای بررسی نتایج این تحلیل در اینجا نیست، زیرا ما صرفاً به متدولوژی می‌پردازیم که برای علمی بودن باید مفاهیم جزئی مبتنی بر پیش فرضها و فرضیه‌های ثابت نشده را کنار گذارد.

۵. مفهوم مضیق متدولوژی

متدولوژی حقوق بین الملل در مفهوم مضیق و اخص آن؛ یعنی روشهای مورد استفاده برای شناخت هنجارها یا قواعد حقوق بین الملل.

ارتباط و همبستگی میان مفاهیم موسع و مضیق متدولوژی حقوق بین الملل واضح و روشن است. یک نظام یا سیستم حقوقی عبارت است از مجموعه‌ای از قواعد به هم پیوسته و مرتبط حقوقی که یک سیستم جامع را تشکیل می‌دهد، در حالی که قاعده حقوقی با رجوع به نظام حقوقی که قاعده به آن تعلق دارد و از آن نشأت می‌گیرد، شناخته می‌شود.

الف - هدف متدولوژی حقوق بین الملل در مفهوم مضیق آن، شناخت قواعد مختلف حقوق ذاتی (ماهوی)^۱ است. برای مثال، قاضی باید از متدولوژی به منظور شناخت قواعد حاکم بر یک قضیه خاص استفاده کند. او وجود این قواعد و سپس محتوای آنها را باید اجرا کند. متدولوژی حقوق بین الملل متفاوت از نظریه‌های حقوق بین الملل است که موضوع آن نظام حقوقی بین المللی به همراه مبانی و ساختار آن است، با وجود این، این تفکیک کامل نیست.

ب - روشهایی که برای شناخت وجود قواعد حقوقی به کار گرفته می‌شود، در واقع گاهی اوقات با نظریه‌های کلی جنبه‌های بنیادین نظام حقوقی بین الملل پیوند بسیار نزدیکی دارند. مثلاً مکتب هنجارگرایی معتقد است که هر قاعده حقوق بین الملل ناشی از منطق قیاسی یا استنتاجی (استنتاج قاعده از طریق قیاس یا از راه تمثیل) قاعده پیشین است. به بیان دیگر، در این مکتب میان اصول و قواعد حقوق بین الملل رابطه‌ای منظم ایجاد می‌شود و نظامی منسجم و مبتنی بر سلسله مراتب ترسیم می‌گردد که در آن هر قاعده اعتبار خود را از قاعده برتر می‌گیرد.

ج - روشهای شناخت یا تشخیص قواعد حقوق بین الملل را باید از روشها و فنون اجرای هر قاعده در موردی خاص نیز متمایز ساخت. اجرای یک قاعده حقوق بین الملل منوط و مسبوق به شناخت و اثبات وجود آن است، اما در هر حال، در این مورد نیز تفکیک واضح نیست و در چند مورد ارتباط وجود دارد.

بنابراین، در یک وضعیت خاص، جستجو برای یافتن یک قاعده قابل اجرا ممکن است به مشکلات ناشی از قیاس یا فقدان قاعده حقوقی منجر شود. این مشکلات در مرز میان تشخیص و اجرای قواعد حقوقی مطرح می‌شود.

د - متدولوژی حقوق بین‌الملل در مفهوم مضیق آن شامل آن دسته از ابزار و وسائل تحلیل نمی‌شود که برای توضیح دلایل و انگیزه‌هایی که ریشه یا منشأ قواعد حقوقی هستند، یا برای شناخت محتوای آنها به کار می‌روند.

ظهور یک قاعده و دستوراتی که آن قاعده می‌دهد، ناشی از نقض زور و تعارض منافع در جامعه بین‌المللی و نفوذ ایدئولوژی‌ها و اندیشه‌های فلسفی و نیازهای اجتماعی است. تحلیل این پدیده‌ها به حوزه جامعه‌شناسی حقوق بین‌الملل مربوط می‌شود که روشهای خاص خود را دارد. با وجود این، قابل ذکر است که هرگاه درصدد اثبات وجود یک قاعده خاص حقوق بین‌الملل باشیم، عوامل متفاوتی را باید به منظور اثبات این امر مورد توجه قرار دهیم که گاهی شامل علل منطقی ایجاد آن قاعده یا به عبارت دیگر عواملی هستند که محتوای آن را توضیح می‌دهد و تبیین می‌کند.

۶. اهم روشهای تحلیل منطقی حقوق بین‌الملل

۶-۱. روش استقرایی^۱

طرفداران روش استقرایی معتقدند که شناخت قواعد حقوقی از طریق مشاهده تأثیرات آن قواعد بر جامعه بین‌المللی ممکن است. طبق این روش، قاعده‌ای به عنوان قاعده حقوقی شناخته می‌شود که تابعان حقوق بین‌الملل آن را به این عنوان شناخته باشند و این شناخت در رویه به معنای وسیع کلمه آشکار گردد. بنابراین، این روش نوعی روش تجربی است. همچنین، استفاده از سایر روشها را نیز نمی‌کند.

۶-۲. روش استنتاجی^۲

روش استنتاجی یا روش استنتاج از راه تعنیل یا روش استدلال قیاسی، وجود قواعد حقوق بین‌الملل را از طریق فرآیند استدلال مبتنی بر اصول و وقایع حقوقی یا شیوه‌های شکلی ایجاد قاعده که مبتنی اعتبار قواعد است، تشخیص می‌دهد. روش استدلال تمثیلی را نباید با تفسیر موسع معاهده یا عرف اشتباه نمود، زیرا قواعد حاصل از استدلال تمثیلی با واسطه قرار دادن قاعده عام، استنتاج می‌گردند، حال آنکه قواعد ناشی از تفسیر موسع، به طور مستقیم از قواعد قراردادی یا عرفی به دست می‌آیند. استنتاج تمثیلی بر اساس مقررات حقوق بین‌الملل اصولاً

برای هر حقوقدان همان فایده‌ای را دارد که فرضیه برای طبیعی‌دان. حکم تمثیلی که حقوقدان استخراج می‌کند، باید به اثبات برسد و در صورتی به اثبات می‌رسد که نتایج آن با واقعیات اجتماعی هماهنگ باشد. روشهای استقرایی و استنتاجی لزوماً در مقابل یکدیگر قرار نمی‌گیرند، بلکه کاربرد آن دو به صورت هماهنگ در چارچوب نظام حقوقی بین‌المللی متصور است.

۷. مناسبات میان متدولوژی و منابع حقوق بین‌الملل

متدولوژی حقوق بین‌الملل نمی‌تواند جدا از منابع حقوق بین‌الملل مطرح باشد، زیرا تشخیص قواعدی که در عمل معتبرند، بدون استفاده از یک راهنما جهت جستجوی آن قواعد غیر ممکن است. تنها دانستن نحوه ایجاد این قواعد است که به عنوان راهنما می‌تواند مؤثر واقع گردد. به بیان دیگر، منابع حقوق بین‌الملل راهنمای شناخت قواعد حقوق بین‌الملل است. منابع حقوق بین‌الملل را از حیث متدولوژی می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: یک دسته قواعد وضعی یا وضع شده^۱ و دیگری قواعدی که مستقلاً ایجاد می‌شوند.

اول - قواعد وضعی

نظام حقوقی بین‌المللی مشتمل بر قواعد بسیاری است که از اعمال ارادی نشأت می‌گیرند، اما اراده نمی‌تواند فی نفسه به ایجاد هیچ گونه اثر حقوقی منجر شود، بلکه یا قاعده موجود باید دارای اثر حقوقی باشد؛ مثلاً یک معاهده بین‌المللی یا یک مصوبه یک‌جانبه‌ای که سازمانی بین‌المللی در حدود صلاحیتش وضع می‌کند، یا یک رأی دادگاه که قواعد حقوقی معتبر را نسبت به طرفین به وجود می‌آورد، همگی اعتبارشان را از یک قاعده حقوقی پیشین که از لحاظ سلسله مراتب برتر است، اخذ می‌کنند.

ممکن است ادعا شود که قواعد ایجاد شده بر اثر اعمال حقوقی را می‌توان به کمک روش استقرایی از طریق مشاهده تأثیرات آنها شناخت، اما در هر حال چارچوب قابل حصول با استفاده از این روش بوضوح مشخص است. برای مثال، طریقه معمولی که یک قاضی باید قبل از اجرای قاعده در پیش گیرد، این است که تشخیص دهد آیا آن قاعده وجود دارد یا خیر؟ سئواله

اعتبار قواعد وضعی زمانی مطرح می‌شود که قواعد حاکم بر صلاحیت و آیین دادرسی و امثال آنها مدنظر قرار گیرد.

این روش قیاسی یا استتاجی است که باید در این مورد به کار گرفته شود. کاربرد این روش در احکام ناشی از اعمال قضایی یک قاعده عهدنامه‌ای یا مقررات قطعنامه‌ای یک سازمان بین‌المللی مشهود است.

اگر موجودیت قاعده‌ای مورد چالش قرار گیرد، قاضی باید اطمینان حاصل کند که آن قاعده در معاهده‌ای که به طور صحیح منعقد شده و در حال حاضر نیز معتبر و قابل اجراست، وجود دارد. این ادعا با واقعیات زیر اثبات می‌شود:

اگر معلوم شود معاهده‌ای که مدعی اعتبار داشته، در معرض علت مبطله‌ای (موجبات اختتام یا فسخ) قرار گرفته است، از آن پس مقررات آن به عنوان قاعده حقوقی شناخته نمی‌شوند، ولو آنکه مؤثر باشند.

طبق ماده ۶۹ عهدنامه وین حقوق معاهدات، پیامدهای اجرای قواعد عهدنامه‌ای که بی‌اعتباری آن به اثبات رسیده است، باید تا آنجا که ممکن باشد محو گردد.

دوم - قواعدی که به طور مستقل ایجاد می‌شوند (قواعد خودجوش)

اعتبار قواعد حقوق بین‌الملل عرفی از هیچ گونه قاعده موجود پیشین نشأت نگرفته است. این قواعد به طور مستقل و خودجوش به وجود می‌آیند. با رویه، رفتار و مواضع است که وجود یک قاعده را که اعتبار و مؤثر بودن آن احراز شده، تشخیص می‌دهیم. با این حال، باید تأکید نمود که در مواردی که حقوق عرفی مطرح است، شناخت یک قاعده و محتوای آن معمولاً عملی یکسان است.

روش شناخت قواعد عرفی به طور عمده روش استقرایی است، اما برای اثبات محتوای یک قاعده باید عوامل متعددی را در نظر گرفت که ناشی از ملاحظات متفاوتی از جمله ملاحظات اخلاقی است؛ همان گونه که این دو معیار در آرای مربوط به ملاحظات بشر دوستانه (مثلاً در رأی ماهوی قضیه کورفو) مشهود است. از این رو، روش استقرایی که در تشخیص قواعد مستقل خودجوش به کار گرفته می‌شود، باید با سایر ملاحظات استدلالی تکمیل گردد.

سوم - اصول کلی حقوقی

از حیث تکنیک حقوقی، روشی که برای شناخت اصول کلی حقوقی مورد استفاده قرار می‌گیرد، مشاهده است که خصوصاً استقرایی دارد؛ یعنی با استقرا در نظامهای ملی و بین‌المللی استنباط می‌شود و پس از آن، از طریق استدلالی قیاسی بر موارد معین که در حقوق بین‌الملل امکان اعمال دارند، منطبق می‌گردد.

به بیان دیگر، قاضی یا داور بین‌المللی، ابتدا باید اصول کلی حقوقی در نظامهای ملی را استخراج و سپس وجود قیاس یا مشابهت میان وضعیت موجود بین‌المللی و وضعیتی را که مورد نظر حقوق داخلی است، احراز کند و همین عمل برای توجیه استخراج قاعده از حقوق داخلی کفایت می‌کند. این عمل متضمن یک تحلیل مقایسه‌ای و تا حدودی استدلالی است. به همین جهت، مراجع قضایی و دآوری بین‌المللی فارغ از قیود قراردادی مربوط به صلاحیت خود، همواره به اصول کلی حقوقی استناد جسته‌اند.

اصول کلی حقوقی در رشد و توسعه منابع حقوق بین‌الملل تأثیر بسیار دارد، زیرا قاضی یا داور بین‌المللی برای استخراج هر اصلی تنها به قیاس قانونی^۱ که مستلزم تحقیق در معاهدات یا قواعد عرفی بین‌المللی است اکتفا نمی‌کند، بلکه از این حد فراتر می‌رود و به قیاس قضایی^۲ که متضمن تحقیق در مبانی حقوقی مشترک سایر نظامهاست، به این اصول دست می‌یابد و بر مبنای آنها فصل دعوا می‌کند.

نکته دیگری که در رابطه با کار متدولوژی در اصول کلی حقوقی به عنوان منبع حقوق بین‌الملل باید بدان پرداخت، این است که به طور کلی در عالم حقوق اصولی وجود دارند که دارای ویژگی خاصی هستند که ضرورتاً در هر نظام حقوقی، از جمله حقوق بین‌الملل نیز وجود دارند؛ برای مثال، اصل وفای به عهد یا اصل حسن نیت یا اصل جبران خسارات ناروا.

چهارم - قواعد حقوق بین‌الملل و اجرای آنها

الف - متدولوژی در مفهوم مضیق آن، شامل اجرا یا اعمال قواعد حقوق بین‌الملل نیست. در واقع، اجرای قاعده پس از شناخت قاعده قابل اعمال در هر قضیه خاص، تحقق می‌یابد. با این حال، گاهی در یک وضعیت خاص، عملاً نه قاعده حقوقی بین‌المللی موجود است و نه امکان

این وجود دارد که بتوان از نظامهای حقوقی ملی کمک گرفت (اصول کلی حقوقی). در این حالت مشکل است بتوان از استدلال قیاسی استفاده نمود، چرا که مسأله «خلا» مطرح است. با وجود این، می‌توان برخی ملاحظات متدولوژیک را در نظر گرفت. اولاً باید با مسأله «خلا» به طور استدلالی برخورد کرد. استدلال برخی از نویسندگان ما را به این موضوع رهنمون می‌سازد که در موارد فقدان هرگونه قاعده‌ای، نتیجه فهری اصل آزادی (اراده) که با حاکمیت پیوند دارد، این است که هیچ تعهد و الزاماتی بر کشورها تحمیل نمی‌شود. این گونه قیاس استدلالی یا استنباطی که ظاهراً منطقی می‌نماید، نمی‌تواند در همه موارد راهنمای مطمئنی باشد.

در واقع، تحلیل منطقی حاکی از آن است که برخی وضعیتها ضرورتاً مستلزم راه حل هستند، زیرا آزادی عمل یا حاکمیت کشورهای مختلف با یکدیگر در تعارضند. برای مثال، می‌توانیم به برخی مسائل سرزمینی (مرزها - رودخانه‌های بین‌المللی) که با بروز وقایع جدید یا حل نشده مطرح می‌شوند، اشاره کنیم.

قاعده یا اصلی را که برای حل یک قضیه خاص به کار گرفته می‌شود، می‌توان با کمک قیاس یا ملاحظات حسی مشترک^۱ یا انصاف تشخیص داد. با این حال قاضی نباید از اختیارات محوله خود تجاوز کند.

قیاس گاهی در رابطه با مسأله خلا مورد استناد قرار گرفته است، هر چند تعیین محدوده استفاده از آن، بویژه در حقوق بین‌الملل کاری بس دشوار است.

از منظر متدولوژی، مسأله این است: پس از شناخت یک قاعده باید اجرا و اعمال آن قاعده را به یک قضیه، وضعیت یا رابطه حقوقی که بدان تصریح نشده، ربط داد یا دست کم از روح قاعده برای حل مسأله سود جست.

این تحلیل مقایسه‌ای باعث می‌شود که وضعیت مزبور مشمول قاعده گردد و اجرای قاعده به آن تسری یابد و با این تحلیل می‌توان به قابل قبول بودن یا نبودن روش پی برد.

شبهات دو وضعیت باید واضح باشد. این مسأله بویژه در مورد روابط برون سازمانی سازمانهای بین‌المللی ممکن است مطرح شود.

حقیقت آن است که قواعد مستقل و جداگانه‌ای که بر روابط برون سازمانی سازمانهای بین‌المللی حاکمند، رویه توسعه و تحول هستند، اما وضعیتهایی متصور است که چنین قواعدی

هنوز وجود نداشته باشند. اگر قیاس در مورد وضعیت یک کشور کافی باشد، این امکان وجود دارد که اجرای قواعد پیشرفته‌ای را در روابط میان کشورها تصور نمود.

بنابه همین اساس، هنگامی که جامعه ملل در زنجیره تأسیس گردید، دولت سوئیس اعلام کرد که چون جامعه ملل دارای شخصیت بین‌المللی است، لذا دارای وضعیت کشور است. بدین ترتیب جامعه ملل همچون دولت‌ها مصون از اعمال صلاحیت است (مصونیت‌های صلاحیتی). (ترتیبات موقتی ۱۹۲۱ میان جامعه ملل و شورای فدرال سوئیس در مورد رژیم مصونیت‌های دیپلماتیک برای کارکنان جامعه ملل و سازمان بین‌المللی). از آن زمان تاکنون وضعیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی در کشورهای میزبان، موضوع بسیاری از موافقت‌نامه‌هایی بوده است که وضعیت‌های حقوقی را برای سازمان‌های بین‌المللی پیش‌بینی کرده‌اند که از جهاتی با وضعیت قابل اعمال در مورد کشورها متفاوت است.

در سال ۱۹۲۱، سوئیس براساس قیاس، اجرای قواعد حاکم بر روابط میان کشورها را به تابع دیگر حقوق بین‌الملل که تصور می‌شد وضعیت مشابهی دارد، تسری داد.

نتیجه‌گیری

متدولوژی حقوق بین‌الملل با دو عنصر شناخته می‌شود: از یک سو، هرگونه نگرش علمی مبتنی است بر مشاهده‌عاری از هرگونه پیش‌فرض‌های عقیدتی (مفاهیم عقیدتی از پیش تعیین شده) با مفاهیم نظری. از سوی دیگر، موضوع مشاهده که در نظام حقوقی بین‌المللی و قواعد گوناگون آن است، از ایده یا تفکر حقوقی ناشی می‌شود که ساخته و پرداخته ذهن بشری و عقلانیت اوست. براین اساس، مشاهده فی‌نفسه نمی‌تواند به طور کامل عاری از عناصر عقلی یا منطقی باشد. برای مثال، همان‌طور که ملاحظه گردید، روش استقرایی برای تشخیص قواعد، به مفهوم متابع متکی است.

روش تحلیلی علمی نظام حقوقی بین‌المللی و قواعدی که آن را تشکیل می‌دهند، ترکیبی از عناصر استقرایی، استنتاجی، مشاهده و استدلال است. نقش و کارکرد هر یک از این عناصر مستلزم تعاریف روشن است.

بنابراین، از متدولوژی حقوق بین‌الملل می‌توان برای شناخت قواعد حقوق بین‌الملل و اجرای آنها استفاده نمود.

فهرست منابع

منابعی که در تهیه این مقاله به طور مستقیم یا غیر مستقیم از آنها استفاده شده است:

- فارسی

- آریان پور، امیر حسین: پژوهش، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- فلسفی، هدايت الله: «روشهای شناخت حقوق بين الملل»، مجله تحقیقات حقوقی، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ش ۹، بهار - تابستان ۱۳۷۰.
- _____: «تفسیر و اجرای مقررات حقوق بين الملل»، مجله تحقیقات حقوقی، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ش ۱۲ - ۱۱، پاییز - زمستان ۱۳۷۱؛ بهار - تابستان ۱۳۷۲.
- _____: «شناخت منطقی حقوق بين الملل»، مجله تحقیقات حقوقی، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ش ۱۰، بهار - تابستان ۱۳۷۱.
- هنجی، میدعلی: «استدلال از طریق قیاس در حقوق بين الملل عمومی»، مجله تحقیقات حقوقی، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ش ۳۷.

- انگلیسی

- Dominic Ch: *Methodology of International Law*, in Bernhart (ed) *Encyclopedia of Public International Law*, Instalment 7/1984.
- Schwarzenberger, *The Inductive Approach to International Law*, 1965.

- فرانسه

- Castberg F., *La methedologie du Droit International Public*, Rdc, Vol. 43 (1933).
- De Visser, *Methode en Systeme er Droit International*, Rdc, Vol. 138, 1973.
- Virally M., *La Pensé Juridique*, Paris, I. CTDJ., 1960.